

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه سوم شرح و تفسیر نهج البلاغه نامه ۳۱

موسسه فرهنگی قرآن و عترت غدیر گجساران

از سخن گفتن در آنچه نمی شناسی یا در آنچه بر عهده تو نیست، بپرهیز (و دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ) فقره «وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ» به نهی از قول به غیر علم اشاره دارد که انسان از اموری سخن بگوید که از آن آگاهی ندارد. در قرآن کراراً از این عمل نهی شده است از جمله می فرماید: «(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ)؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن» (اسراء/ ۳۶) و در مورد پیروی از وسوسه های شیطان می فرماید: «(إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)؛ او شما را فقط به بدی و کار زشت فرمان می دهد؛ (و نیز دستور می دهد) آنچه را نمی دانید، به خدا نسبت دهید» (بقره/ ۱۶۹) فقره «وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ» اشاره به این است که در مسائل غیر مربوط به تو دخالت مکن و به تعبیر ساده فضولی در کار دیگران موقوف! چه بسیارند کسانی که به علت دخالت در کارهای دیگران و اموری که به آنها مربوط نیست هم از انجام وظیفه خود می مانند و هم گرفتاری ها و نزاع هایی برای خود از این رهگذر به وجود می آورند. این همان چیزی است که قرآن مجید می فرماید: «(عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ)؛ مراقب خود باشید اگر شما هدایت یافته باشید گمراهی کسانی که گمراه شده اند، به شما زیانی نمی رساند» (مائده/ ۱۰۵) و در راهی که می ترسی به ضلالت کشد، قدم منه (وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ وَجَمَلُهُ «وَأَمْسِكْ...» به رعایت احتیاط در شبهات اشاره دارد که یکی از اصول مسلم عقلانی است؛ هرگاه انسان در برابر دو راه قرار گرفت: راهی روشن و خالی از اشکال و راهی مجهول و تاریک، عقل می گوید هرگز در چنین راهی گام مگذار که ممکن است سرانجام شومش دامانت را بگیرد و اگر هم به مقصد برسی با ترس و وحشت و اضطراب خواهد بود. در راهی گام بنه که با اطمینان و آرامش تو را به مقصودت می رساند این اصل عقلانی در روایات زیادی، از جمله حدیث معروف پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آن اشاره شده است آنجا که می فرماید: «دَعَا مَا يُرِيكُ إِلَى مَا لَا يُرِيكُ؛ آنچه تو را به شک می افکند رها کن و به سوی راهی برو که در آن شک و تردید نداری». (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۷) در حدیث دیگری پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امور زندگی انسان ها را به سه قسم تقسیم می کند: «بخشی بین الرشد که سالم بودنش آشکار است و باید از آن تبعیت کرد و بخشی بین الغی که ناسالم بودنش آشکار است و باید آن را رها و بخشی که مشکل و مشکوک است که باید آن را رها نمود و به خدا واگذار کرد» کافی، ج ۱، ص ۶۸، ح ۱۰) زیرا باز ایستادن از کارهایی که موجب ضلالت است، بهتر است از افتادن در ورطه ای هولناک (فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ) به نیکوکاری امر کن تا خود در زمره نیکوکاران در آیی (وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ) جمله اول «وَأْمُرْ

بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ» اشاره به این است که چون انسان، دیگران را امر به معروف می‌کند، اگر خودش اهل معروف نباشد در پیش وجدان خویش شرمند می‌گردد. به علاوه از مردم نیز خجالت می‌کشد که بگویند او آمر به معروف است در حالی که خودش عامل به منکر است. مجموع این امور سبب می‌شود که با امر به معروف انسان تدریجاً در سلک عاملان به معروف درآید. از کارهای زشت نهی بنمای، به دست و زبان (وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ) **جمله «وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ...»** اشاره به مراتب نهی از منکر دارد که در اینجا برای آن دو مرحله ذکر شده و در بعضی دیگر از سخنان امام (علیه السلام) در کلمات قصار سه مرحله برای آن ذکر شده است: نخست انکار به قلب و بیزاری از منکر در درون دل و جان، هر چند ظالمان دست و زبان انسان را ببندند. مرحله دوم انکار با زبان و مرحله سوم جلوگیری عملی از منکرات. بسیاری از فقها این مرحله را وظیفه حکومت اسلامی و حاکم شرع دانسته‌اند و مرحله اول و دوم را وظیفه عموم مردم. و آن را که مرتکب منکر می‌شود، بکوش تا از ارتکاب آن دور داری (وَ بَايِنُ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ) **جمله (وَبَايِنُ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ)** ممکن است اشاره به جایی باشد که نهی از منکر اثر نمی‌گذارد، در چنین مواردی انسان باید مجلس منکر را ترک گوید و از عاملان به منکر دوری‌گزیند.

موسسه فرهنگی قرآن و عترت غدیر کچساران

این احتمال نیز هست که منظور از آن بیزاری قلبی است که آثار آن در چهره انسان نمایان باشد که یکی از مراحل سه گانه نهی از منکر است و در حدیثی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند: «أَمْرَنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بُوْجُوهُ مُكْفَهَرَةً» پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به ما دستور داد که اهل منکر را با چهره ای عبوس ملاقات کنیم (تا از قیافه ما بدانند که از آنها بیزاریم)» (کافی، ج ۵، ص ۵۸، ح ۱۰).

و در راه خدا مجاهدت نمای، انسان، که شایسته چنین مجاهدتی است. (وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ) می‌دانیم جهاد مراحل و مراتبی دارد؛ خواه جهاد نظامی با دشمن و خواه تلاش‌هایی دیگر در مسیر حق. بعضی از مراحل آن شایسته مجاهدان واقعی نیست؛ شایسته آنها این است که آخرین مرحله‌ای را که در توان دارند در این راه به کار گیرند و جمله «جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» اشاره به همین معناست. و هرگز سرزنش سرزنش‌گران، تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد (وَ لَا تَأْخُذُكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٍ) اما جمله «وَ لَا تَأْخُذُكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ» اشاره به این است که گاهی افراد آلوده، اطراف انسان‌های مجاهد و مبارز را می‌گیرند و با ملامت و سرزنش می‌خواهند سدی بر سر راه آنها ایجاد کنند. امام (علیه السلام) می‌فرماید: هرگز این سرزنش‌ها مانع راه تو نشود؛ هنگامی که راه را تشخیص دادی با توکل بر خدا و عزم راسخ و بدون اعتنا به سرزنش سرزنش‌گران به پیش‌تاز. و در هر جا که باشد، برای خدا، به هر دشواری تن در ده (وَ خُصَّ الْعَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ) و دین را نیکو بیاموز (وَ تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ) با توجه به اینکه «تَفَقَّهُ» از ریشه «فقه» به معنای فهم و درک

است، منظور امام (علیه السلام) از جمله «وَتَقَهَّ فِي الدِّينِ» این است که حقایق دینی را اعم از اصول و فروع به طور کامل درک کن و تنها به صورت قناعت نکن، بلکه به عمق آنها آشنا شو. و خود را به تحمل ناپسندها عادت ده (عَوَّدَ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ) جمله «عَوَّدَ نَفْسَكَ...» اشاره به این است که صبر و استقامت در مقابل مشکلات چیزی است که با تمرین به دست می آید. باید آنقدر تمرین کنی و خویشتن را عادت دهی تا خلق و خوی تو گردد. و خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است (وَعَوَّدَ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ) فقره «نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ» اشاره به این است که هر کار مثبتی با مشکلات و موانعی روبه روست. هر گاه انسان صبر و استقامت بر حق نداشته باشد، هرگز نمی تواند به آن دست یابد. چیدن یک گل بدون تحمل نیش خار میسر نیست و برداشتن اندکی عسل از کندو غالباً با نیش زنبور همراه است. اگر استقامت در برابر مشکلات نباشد هیچ هدف مقدسی به انجام نمی رسد. جمله «وَعَوَّدَ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ» اشاره به یک اصل مهم اخلاقی است و آن اینکه انسان هایی که تربیت اخلاقی نشده اند در آغاز کار پذیرش اصول اخلاق برای آنها آسان نیست و باید آن را بر نفس خود تحمیل کنند و پیوسته تکرار نمایند. این فعل مکرر سبب می شود که آن امر اخلاقی به صورت عادت در آید و ادامه این عادت سبب می شود که به صورت ملکه نفسانی ظاهر گردد؛ یعنی تدریجاً در درون عمق جان انسان نفوذ کند و روح را به رنگ خود در آورد. حدیث «الْخَيْرُ عَادَةٌ» و حدیث «الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ» که در غرر الحکم در لا به لای کلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمده، اشاره به همین معناست. در تمام کارهای خود را به خدا بسپار که اگر چنین کنی خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده ای (وَ اَلْجِئُ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تَلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ وَ مَانِعٍ عَزِيْزٍ) توکل زاینده ایمان به توحید افعالی است هنگامی که انسان سرچشمه همه امور جهان را به دست خدا بداند و او را مسبب الاسباب بشمرد طبعاً در همه مشکلات به او پناه می برد و او را پناهگاه مطمئن خود می داند. توکل به این معنا نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد و تنها به امید لطف خدا بنشیند، بلکه به این است که تمام توان خود را به کار گیرد و در آنجا که به موانع و مشکلاتی برخورد می کند که حل آن بیرون از توان اوست دست به دامان لطف خدا می زند و با توکل بر او بر مشکلات چیره می شود. به هنگام دعا، پروردگارت را با اخلاص بخوان (و تنها دست به دامان لطف او بزن) چرا که بخشش و حرمان به دست اوست (وَ اَخْلَصُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَ الْحَرْمَانَ وَ أَكْثَرَ الْأَسْتِخَارَةِ) اخلاص نیز از ثمرات ایمان به توحید افعالی است، زیرا هنگامی که انسان بداند «لَا مُؤَثَّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» یقین پیدا می کند که عطا و حرمان به دست اوست. به هنگامی که به این امر ایمان پیدا کرد تنها به در خانه او می رود و با خلوص نیت هر چه می خواهد از او می خواهد. به همین دلیل در روایات وارد شده است که ریاکاران مشرکند؛ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «كُلُّ رِيَاءٍ شَرٌّ إِنَّهُ مِنْ عَمَلِ النَّاسِ كَانَتْ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَمِنْ عَمَلِ اللَّهِ كَانَتْ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ» هر ریایی

شرک است هر کس کاری برای مردم کند پاداش خود را باید از مردم بگیرد و هر کس عملی برای خدا انجام دهد پاداش او بر خداست» (کافی، ج ۲، ص ۲۹۳، ح ۳) این جمله در ضمن به این حقیقت نیز اشاره دارد که انسان خواسته های خود را باید فقط از خدا بخواهد نه از غیر خدا و اگر طبق عالم اسباب به سراغ غیر خدا می رود باز هم مؤثر واقعی را خدا می داند که اراده اش گاه به دست بندگان تحقق می یابد و جمله «فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحَرَمَانَ» نیز بیانگر همین حقیقت است.

استخاره دو معنا دارد: یکی استخاره ای است که امروز در میان مردم معمول و متعارف است، هر گاه مسأله ای بر انسان مشکل شده و با نیروی عقل خود و مشورت با اهل آن نتوانست آن را حل کند به سراغ مشورت با خدا می رود و استخاره نوعی مشورت با پروردگار است. معنای دوم استخاره این است که انسان در هر کاری که قدم می گذارد از خدا طلب خیر کند؛ یعنی خداوند را حاکم بر سر نوشت خود ببیند؛ در امر تجارت و زراعت و مانند آن تلاش کند ولی زبان حال و قال او استخیر الله بر حمته باشد؛ یعنی خدایا خیر و برکت را از رحمت تو می خواهم. این نوع از استخاره در روایات بسیار بر آن تأکید شده است. از جمله در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «مَا اسْتَخَارَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا خَارَ لَهُ؛ هَيْجَ بِنْدَةٍ بَايْمَانِيٍّ أَوْ خَدَاوَنَدٍ طَلَبَ خَيْرٍ نَمِيَّ كُنْدٍ مَكْرٍ أَيْنَكَةَ خَدَاوَنَدٍ خَيْرٍ أَوْ رَا فَرَاهِمٍ مِي سَازَد» (بحار الانوار ج ۸۸، ص ۲۲۴، ح ۴)

موسسه فرهنگی قران و عترت غدیر گچساران

وصیتیم را به خوبی درک کن و آن را سرسری مگیر (و تفهّم و وصیّتی و لا تذهبنّ عنها صفحاً) سپس دلیلی برای آن ذکر می کند و علوم و دانش ها را ضمن آن، به سه بخش تقسیم می نماید و می فرماید: «زیرا بهترین سخن دانشی است که سودمند باشد و بدان دانشی که نفع نبخشد در آن خیری نیست و دانشی که (زیان بار است) سزاوار فراگرفتن نیست سودی نمی بخشد» (فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ، وَ أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ) دانش های مفید، علوم است که انسان را در مسیر قرب الی الله یاری می بخشد؛ خواه در زمینه اعتقادات باشد یا عبادات و اخلاق و...، دنیای او را به صورت آبرومند تأمین می کند و از فقری که مایه کفر و روسیاهی است رهایی می بخشد.

علوم بیهوده دانش هایی است که نه خیر دنیا در آن است و نه خیر آخرت و گاه از آن برای سرگرمی و یا تفاخر استفاده می شود؛ شبیه آنچه در حدیث معروف وارد شده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مردی را در مسجد دید که گروهی اطراف او را گرفته اند فرمود: این چیست؟ عرض کردند: این مرد علامه است (و دانش فراوان دارد) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: علامه چیست؟ عرض کردند: این شخص آگاه ترین فرد به نسب های عرب و حوادث ایام جاهلیت و اشعار آنهاست. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مِنْ جِهَلِهِ وَلَا يَنْفَعُ مِنْ عِلْمِهِ؛ این علمی است

که هر کس آن را نداند زبانی نمی‌کند و آن کس که آن را بداند سودی نمی‌برد» سپس افزود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ؛ علم تنها در سه چیز است: نشانه‌های روشن (در مسائل مربوط به خدا شناسی و مبدأ و معاد) و علم مربوط به احکام الهی و واجبات و علوم مربوط به امور اخلاقی و سنت‌ها و مستحبات و غیر آن اضافی است» (کافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۱).

البته علوم و دانش‌هایی که به عمران و آبادی دنیای مردم کمک می‌کند و آنها را از فقر و بیماری و مشکلات دیگر رهایی می‌بخشد نیز از علوم مفیدند، زیرا در واقع مقدمه‌ای برای آن سه گروه از علوم نافعند.

قسم سوم از علوم، علوم زیان بار است؛ مانند علم سحر و شعبده و علوم مربوط به تولید مواد حرام مانند شراب و مواد مخدر. در دنیای امروز ما، این علوم فراوان‌تر از گذشته است؛ علمی که تهیه و سائل کشتار جمعی را به بشر می‌آموزد مانند بمب اتم، سلاح‌های مرگبار شیمیایی و امثال آن این گونه علوم آموختن و فراگرفتنش از نظر اسلام حرام است، چرا که به عنوان مقدمه حرام محسوب می‌شود.

موسسه فرهنگی قرآن و عترت غدیر کچساران

۱۳۹۹/۱۰/۱۲